



فرانسوی و روسی و ترکی آشنایی داشت. پدرش غلامحسین میرزا صدراعظم، نواده فتحعلی شاه بود، و پس از وفات پدرش عنوان و لقب پدر از طرف مظفرالدین شاه به وی عطا شد. سپس چندی منشی مخصوص امین الدوله بود. اطلاع ایرج میرزا از ادبیات ملل مختلف و تأثری که از محیط متغیر و انقلابی عهد خود پذیرفته بود موجب شد که وی سبک قدیم را رها کند و خود سبکی خاص پدید آورد که بسیار ساده و روان و آراسته به صفت سهل و ممتنع بود.

ایرج میرزا چندی به اتفاق قوام السلطنه به اروپا سفر کرد. در بازگشت رئیس اتاق تجارت تبریز شد. پس از خودکشی پسر ارشدش، زندگی پر وی بسیار سخت و تلخ شد همراه مستشاران امریکایی به خراسان رفت. هنگام قیام کلنل محمدتقی خان، در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی، عارف به خراسان رفت و در باغ ملی مشهد تئاتری برضد قاجاریه ترتیب داد. ایرج که در آن زمان پیشکار داری خراسان بود، سخت رنجید و رساله‌ای به نام عارفنامه بسرود که بسیار مورد توجه مردم واقع شد. ایرج در مشهد با ادیب نیشابوری و دیگر شاعران خراسان معاشرت داشت، و خانه او غالباً مرکز تجمع و محفل ادیبان و شاعران مشهد بود. دیوان ایرج پس از مرگش چاپ شد. مثنوی زهره و منوچهر او نیز بارها به طبع رسیده است.

ایرانی، زبانهای ایران، زبانهای ایرانی به شعبه‌ای از زبانهای هند و ایرانی، از ریشه هند و اروپایی، می‌گویند که شامل همه زبانهای رایج در ایران، ترکستان قفقاز، عراق و ترکیه، و قسمت عمده زبانهای آریایی افغانستان می‌شود. به طوری که در جدول می‌بینید، این زبانها همه به اصل واحدی می‌رسند که ایرانی کهن خوانده می‌شود. از ایرانی کهن زبانهای اوستایی، فارسی باستان، مادی، و دیگر زبانهای قدیم ایرانی جدا شده‌اند. ایرانی میانه شامل زبانهای فارسی میانه (پهلوی)، پارتی، سغدی، خوارزمی، و ختنی است که از زبانهای قدیمتر ایرانی حاصل شده‌اند. ایرانی کنونی شامل فارسی و دیگر لهجه‌های آریایی امروزی ایران و کشورهای مجاور (مانند زبانهای کردی، بلوچی، پشتو، تاتی، و آسی) است.

زبانهای ایرانی را معمولاً بر حسب شباهت یا جدایی صوتی و دستوری و لغوی، به دو دسته عمده تقسیم می‌کنند. این دو دسته را دسته غربی و دسته شرقی نام داده‌اند.

جدول مختصر زبانهای ایرانی

تجهیزات	ایرانی کهن	
	اوستایی - فارسی باستان - مادی	
تجهیزات غربی	ایرانی میانه	
	فارسی میانه (پهلوی)، پارسی.	
	آریایی غربی	فارسی، لری، بشکودی، لازی، کومزلی، و غیره.
تجهیزات شرقی	ایرانی میانه	
	اوستایی، سغدی، خوارزمی.	
	ایرانی کنونی	آسی، پشتو، بنگالی (سغدی جدید)، لهجه‌های فلات پامیر.

ایرج یا ایرج میرزا (۱۲۹۱-۱۳۴۴ هجری قمری) ایرج میرزا ملقب به جلال‌الممالک، متولد تبریز، از شاعران ایرانی معاصر بوده است. به ادبیات عربی و به زبانهای



بانک ملی ایران در تاریخ ۵

آذر ۱۲۸۵ شمسی نمایندگان مجلس شورای ملی تأسیس يك بانک ملی را از دولت خواستار شدند. با تعهدی

که گروهی از بازرگانان و صرافان برای مشارکت در سرمایه‌گذاری بانک کردند، اجازه تأسیس بانک از طرف دولت صادر شد، و به وسیلهٔ اعلان از مردم تقاضا شد که سهام بانک ملی را خریداری کنند. ضمناً اختیاراتی نیز به این بانک داده شد که از آن جمله اجازهٔ نشر اسکناس بود که تا آن زمان از طرف بانک شاهنشاهی، که يك بانک انگلیسی بود، انتشار می‌یافت. متأسفانه با تمام کوششهایی که به عمل آمد، به علت مخالفت‌های بیگانگان و تغییر ناگهانی وضع سیاسی، بانک ملی در آن زمان به وجود نیامد. در دورهٔ پهلوی، قانون اجازهٔ تأسیس بانک ملی ایران در ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسید، و در ۱۷ شهریور ۱۳۰۷ بانک ملی ایران رسماً گشایش یافت. بانک ملی ایران به صورت شرکت سهامی تشکیل شد، و همهٔ سهام آن متعلق به دولت است. سرمایهٔ اصلی بانک ۲۰۰ میلیون ریال تعیین شد، که ۱۵۰ میلیون

ریال آن از فروش جواهرات دولتی و خالصجات تأمین می‌شد ۵۰ میلیون ریال هم دولت بایستی بردارد.

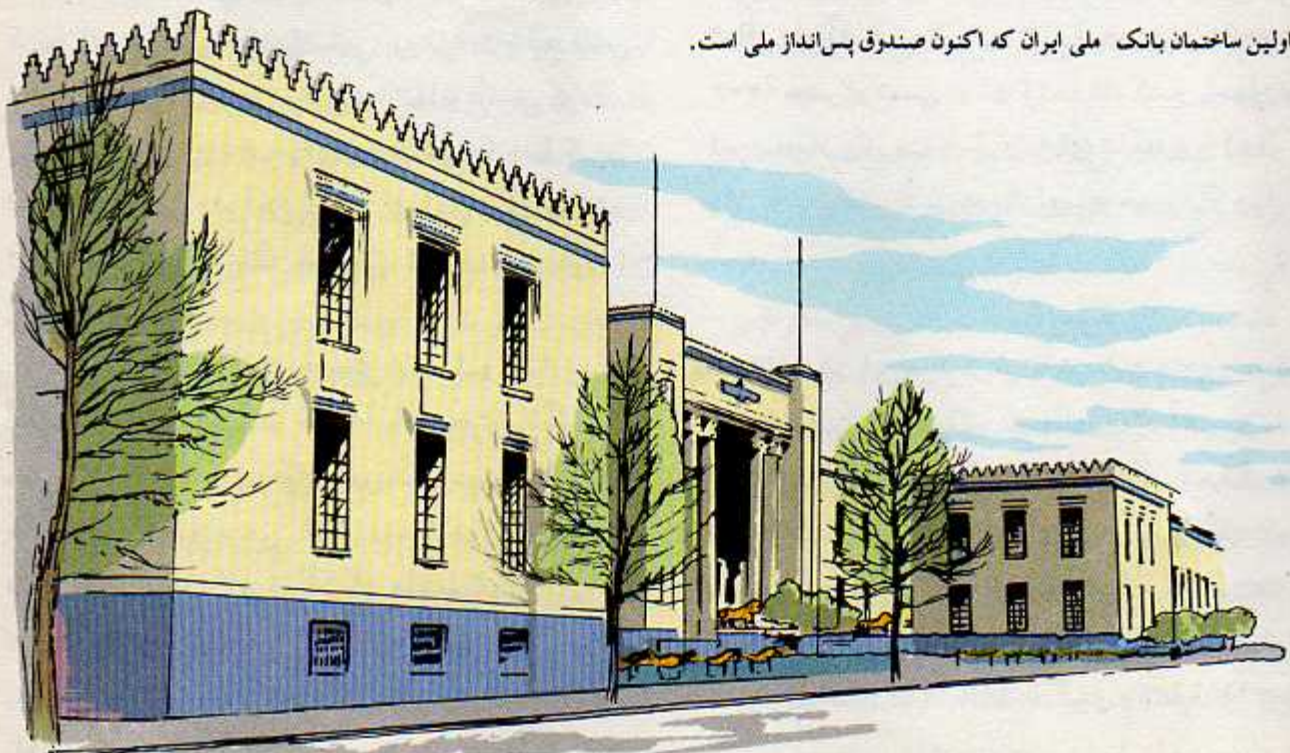
در ۱۳۰۹ دولت حق انحصار نشر اسکناس را از بانک شاهنشاهی به مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی باز خرید کرد و آن را به موجب قانون به بانک ملی ایران وا گذاشت، و از اول فروردین ۱۳۱۱ اسکناسهای بانک ملی ایران منتشر شد

در سال ۱۳۱۴ سرمایهٔ بانک ملی به ۳۰۰ میلیون ریال و در سال ۱۳۳۱ به دو میلیارد ریال افزایش یافت.

بانک ملی ایران تا سال ۱۳۳۹ علاوه بر نشر اسکناس همه گونه عملیات بانکی انجام می‌داد. به موجب قانون ۷ خرداد ۱۳۳۹، عملیات بانک ملی به دو قسمت تقسیم شد. يك قسمت که مربوط بود به حفظ ارزش پول و تنظیم اعتبارات و حق انحصار انتشار اسکناس و پول فلزی به «بانک مرکزی ایران» واگذار شد؛ قسمت دیگر که عملیات تجاری و اداره کردن صندوق پس‌انداز ملی و بانک کارگشایی بود، مانند سابق به عهده بانک ملی ایران باقی ماند.

بانک ملی ایران دارای شعبه‌ها و نمایندگی‌هایی در نقاط مختلف کشور و نیز در بعضی کشورهای خارج است.

نمای اولین ساختمان بانک ملی ایران که اکنون صندوق پس‌انداز ملی است.



بندر بوشهر بندر بوشهر مرکز شهرستان بوشهر و مرکز فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس است. جمعیتش حدود ۱۸۴۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. در انتهای شمال غربی شبه جزیره بوشهر واقع شده است. برزخی که شبه جزیره بوشهر را به خشکی اتصال می دهد چندان پست است که در مدهای بزرگ زیر آب می رود. تا سال ۱۱۴۶ هجری قمری، که نادرشاه بوشهر را پایگاه نیروی دریایی ایران در خلیج فارس قرار داد و بر آن نام نادریه گذاشت، بوشهر دهکده ای پیش نبود. از مازندران الوار برای ساختن کشتی به بوشهر بردند. گرچه کشتیسازی در بوشهر به جایی نرسید، توجه نادرشاه موجب شهریت و رونق بوشهر شد. با انتقال شرکت های هند شرقی بریتانیا و هلند از بندر عباس به این شهر، بوشهر رونق تجارتی یافت. عامل دیگری که در توسعه بوشهر اهمیت داشت این بود که کریم خان زند شیراز را پایتخت خود قرار داد و بوشهر با راهی کاروانرو به شیراز ارتباط داشت. همه اینها موجب شد که بوشهر بندر عمده خلیج فارس و جانشین بندرعباس شود. مدت یک قرن و نیم اعتبار بندر بوشهر محفوظ ماند. انگلیسها در جنگ ایران و انگلیس بوشهر را اشغال کردند. ارتباط انگلیسها با بوشهر، که در آغاز جنبه بازرگانی داشت، رفته رفته رنگ سیاسی پیدا کرد و این شهر مقر نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس شد. ملت های دیگر نیز در بوشهر تجارتخانه تأسیس کردند. بوشهر تا اواخر دوره قاجاریه رونق خود را حفظ کرد، اما با تمام شدن راه آهن سرتاسری ایران در ۱۳۱۷ و توسعه بندر شاهپور و بندر خرمشهر، اهمیت سابق خود را از دست داد.

شهرستان بوشهر دارای ۸ بخش است که عبارتند از دیلم، گناوه یا بندر ریگ، خارک، بخش حومه، تنگستان، دشتی، کاکلی، و کنگان. هوای شهرستان بوشهر در ساحل خلیج فارس گرم و مرطوب است. رشته کوه های ساحلی از شمال غرب به جنوب شرق آن کشیده شده است. از رود های آن مند، حله، رود شور، و اهرم است. چون بیشتر رود های آن شورند، استفاده زراعتی ندارند. محصولش ماهی و خرماست.

بندر پهلوی شهر بندرپهلوی مرکز شهرستان بندر پهلوی در استان یکم (گیلان) است و سابقاً نامش انزلی بوده است. جمعیتش حدود ۳۱۳۵۰ نفر است (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی). این بندر در کنار مرداب انزلی، در ۳۵ کیلومتری شمال غربی رشت واقع است و از بنادر مهم ایران در کنار دریای خزر است. به جهت ارتباط با شوروی موقعیت سیاسی و بازرگانی آن مهم است. صادرات مهمش خاویار است. تفرجگاه تابستانی است. در نتیجه اجرای طرح توسعه بندرپهلوی، تأسیسات بندری آن توسعه یافته است. این بندر در گذشته محل حوادث گوناگون بوده است. در سالهای ۱۷۷۲، ۱۸۰۴، و ۱۹۲۰ میلادی سپاهیان روسی در آنجا پیاده شدند. در جنگ جهانی دوم، تا ۱۹۴۶ میلادی، تحت اشغال سپاهیان شوروی بود.

شهرستان بندر پهلوی کنار دریای خزر واقع است و مرداب انزلی و جزیره میان پشته جزو آن است. هوايش معتدل و مرطوب است. رود های چاكد رود، ماسال، و خمام رود مشروبش می کنند. محصولش برنج و کتف، و صادرات عمده اش ماهی است.

بندر شاه بندر شاه مرکز بخش بندر شاه در شهرستان گرگان، استان دوم است. بر جنوب شرقی دریای خزر، در انتهای شمالی راه آهن سرتاسری واقع است. بندر شاه در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در دوره رضا شاه کبیر احداث شد. این بندر از بنادر مهم شمال و دارای اسکله و بارانداز بود، ولی به سبب عقب نشینی دریا، اهمیت خود را از دست داده است.

بندر شاهپور این بندر مرکز بخش بندر شاهپور در استان ششم (خوزستان) و در انتهای جنوبی راه آهن سرتاسری واقع است. جمعیتش حدود ۳۷۰۰ است (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی). در نتیجه اجرای طرح توسعه بندر شاهپور، ظرفیت آن افزایش یافته و طول اسکله آن از ۷۷۵ متر به ۱۰۲۰ رسیده است، این بندر به خوبی می تواند احتیاجات کشور را از لحاظ بارگیری و تخلیه کالا برطرف کند.

بندرعباس یکی از بنادر مهم ایران بندرعباس است که مرکز شهرستان بندرعباس و مرکز فرمانداری کل بنادر و جزایر بحر عمان است. در کنار تنگه هرمز به فاصله ۱۶ کیلومتری شمال غربی جزیره هرمز واقع است. جمعیتش حدود ۱۷۷۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. طول شهر در امتداد ساحل قریب ۲ کیلومتر است. به علت موقعیتش بر دهانه خلیج فارس و بر راههای بازرگانی، اهمیت تجارتي و نظامی دارد. عمق دریا در نزدیکی آن کم است و کشتیهای بزرگ در فاصله‌ای از ساحل می‌ایستند و بار آنها با کشتیهای کوچک تخلیه می‌شود. ساختمان بندر عباس جزو طرحهای سازمان برنامه برای توسعه بنادر و در دست اجراست.

تاریخ. در اوایل قرن هشتم هجری قمری که نام جزیره کنونی هرمز از جرون به هرمز تبدیل شد، نام جرون به يك دهكده ماهیگیری، که نامش شهرو بود، انتقال یافت. دلایلی هست که بندرعباس در محل یا نزدیک همین دهكده واقع شده است. با ترقی هرمز و درآمدن آن به صورت يك بندر بزرگ تجارتي، جرون که مرکز تخلیه مال التجاره و بارگیری کشتیها بین جزیره هرمز و سرزمین ایران شده بود، رفته رفته رونق یافت. در اوایل قرن دهم میلادی پرتغالیان بر هرمز و باریکه ساحلی مقابل آن و در ضمن بر جرون نیز مسلط شدند. همین جرون پس از آن به نام گمرو نامیده شد.

در ۱۶۱۵ میلادی ایرانیان گمرو را از تصرف پرتغالیان خارج کردند، و هفت سال بعد، با کمک کشتیهای شرکت هند شرقی بریتانیا، دست پرتغالیان را از هرمز نیز کوتاه کردند. شاهعباس اول، به پاس این خدمت مزایایی به شرکت هند شرقی داد تا در ضمن گمرو بزرگترین بندر قلمرو وی بشود. نام گمرو را هم به نام خود بندرعباس خوانند. دیری نیاید که آرزوی شاهعباس برآورده شد، زیرا علاوه بر شرکت هند شرقی بریتانیا، شرکت هند شرقی هلند و فرانسویان نیز به این بندر درآمدند، و بندرعباس بزرگترین بندر ایران شد.

سقوط دولت صفوی به دست افغانه، هجوم روسها و ترکهای عثمانی به ایران، و انقلابات داخلی پیشرفت این



اسکله جدید بندر عباس

بندر را متوقف کرد. با بیرون راندن افغانه، دوباره بندرعباس موقتاً رونقی یافت، اما تحمیل مالیات و گمرک گزاف توسط مأموران نادر شاه، و نیز تأسیس پایگاه دریایی توسط نادر شاه در بوشهر، رونق و تفوق این بندر را از میان برد، و چندی نگذشت که بوشهر عنوان بندر درجه اول را پیدا کرد. چند سال بعد شرکت‌های انگلیسی و هلندی این شهر را ترک کردند، و در سال ۱۷۹۳ میلادی، شهر با باریکه‌ای ساحلی به طول ۱۵۰ کیلومتر به سلطان عمان واگذار شد. این وضع ادامه داشت تا سال ۱۸۶۸ میلادی که بندرعباس دوباره به ایران بازگشت.

در این اواخر بندرعباس کمی از رونق سابق خود را باز یافته است و با اجرای طرحهای اصلاحی رو به پیشرفت است. صنعت آمودن ماهی از صنایع جدیدی است که در آن تأسیس شده است.

شهرستان بندرعباس از ۶ بخش حومه، جاسک، قشم، بندر خمیر، فین، و سعادت آباد تشکیل شده است. هوایش در ناحیه کوهستانی گرم و خشک و در کرانه‌ها گرم و مرطوب است. کوه گینو و کوه فارغان در شمال آن قرار گرفته است. محصول این شهرستان خرما، غلات و فراورده‌های دامی است.

بنیاد پهلوی در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی، به موجب قانونی املاک و مستغلاتی که قبلاً از طرف شاهنشاه آریامهر به دولت واگذار شده بود به معظم له عودت داده شد. در همان سال سازمانی مستقل به نام املاک و مستغلات پهلوی تشکیل شد تا آن املاک و مستغلات را اداره کند. در سال بعد، بر طبق فرمان سلطنتی، مقرر شد که املاک پهلوی به اقساط طویل‌المدت به کشاورزان فروخته شود. برای اجرای این فرمان، سازمان اداره املاک و مستغلات پهلوی تغییر کرد و قسمتی به تقسیم املاک و فروش اقساطی آنها اختصاص یافت.

از سال ۱۳۳۷، سازمانی به نام بنیاد پهلوی جانشین اداره املاک و مستغلات پهلوی شد، و شاهنشاه آریامهر همه مایملک خود را از قبیل مهمانخانه‌ها و سهام کارخانه‌ها و غیره، به موجب وقفنامه به بنیاد پهلوی واگذار کردند. وظایف و هدفهای آن، بر طبق وقفنامه، کمک به بهداشت عمومی و توسعه فرهنگ و مراقبت نسبت به امور اجتماعی و تهذیب اخلاق عمومی و در ضمن کمک به مستمندان است. مدیر عامل (نایب‌التولیه) بنیاد پهلوی با فرمان همایونی منصوب می‌شود.

بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی، بنا به فرمان شاهنشاه آریامهر، مؤسسه‌ای به نام «بنیاد فرهنگ ایران» تأسیس شد. به موجب همان فرمان، علیاحضرت شهبانوی ایران ریاست افتخاری و والا حضرت اشرف پهلوی نیابت ریاست آن را به عهده گرفتند. اساسنامه بنیاد فرهنگ ایران در ۳ دی ماه ۱۳۴۳ به تصویب هیئت مؤسسان رسید و از طرف علیاحضرت شهبانوی ایران دستور اجرای آن صادر شد.

هدف اصلی این بنیاد، به موجب ماده ۱ اساسنامه آن، «خدمت به فرهنگ و سعی در حفظ و ترویج میراث معنوی ایران و کوشش در راه تهذیب و تکمیل و ترویج زبان فارسی و شناساندن فرهنگ ایران به ملت‌های دیگر» است.

از کان بنیاد فرهنگ ایران عبارت است از هیئت مؤسسان، هیئت امنا، مدیر عامل، و خزانه‌دار.

بهار (۱۲۶۶ - ۱۳۳۰ هجری شمسی) بهار شهرت و تخلص محمدتقی ملقب به ملک‌الشعراست. ملک‌الشعرا، بهار، شاعر و نویسنده و سیاستمدار ایرانی، در شهر مشهد متولد شد. پس از مرگ صبوری، مظفرالدین شاه این لقب را به محمد تقی اعطا کرد.

ملک‌الشعرا در انقلاب مشروطیت از راه نشر روزنامه‌های تازه بهار و نوبهار به این جنبش یاری کرد. در ۱۳۳۶ هجری قمری مجله دانشکده را منتشر ساخت و بدین وسیله به شناساندن ادبیات اروپایی کمک بسزایی کرد. سپس به وکالت مجلس شورای ملی برگزیده شد؛ در ۱۳۲۵ هجری شمسی وزیر آموزش و پرورش شد. بهار نه تنها به سبک خراسانی شعر می‌سرود و استادانه معانی نورا در قالب شعری کهن می‌ریخت، بلکه در فنون شعر قدیم و جدید نیز مهارت داشت. کتاب سبک‌شناسی (۳ جلد) و تاریخ احزاب سیاسی از آثار اوست. (رجوع شود به ادبیات فارسی.)



بیستون در حدود ۴۰ کیلومتری شرق کرمانشاه، کنار جاده همدان، کوهی است به نام بیستون که حجارها و کتیبه‌هایی از زمان داریوش اول هخامنشی بر آن نقش شده است. به امر داریوش در اینجا دو کتیبه به زبان و خط فارسی کهن و اکدی و عیلامی نوشته شده است. وقفنامه جدید فتحعلی شاه قاجار در وسط نقش عهداشکانی احداث شده است. در ۱۳۳۷ هجری شمسی، ضمن عملیات جاده‌سازی، مجسمه هرکول و آثار معبد سلوکی در پایین کوه کشف شد.



پشاهنگی پشاهنگی سازمانی است غیر نظامی که در همه کشورهای دایر است و هدفش بهبود قوای جسمی و روانی نوجوانان است. پشاهنگی پسران مخصوص پسرهای مسنتر از ۱۱ سال است. پشاهنگی را نخست در سال ۱۹۰۸ سر راپرت بیدن - پاؤل در انگلستان به وجود آورد و سپس از آن کشور به دیگر کشورها وارد شد. هدف پشاهنگی، علاوه بر بهبود قوای جسمی و روانی جوانان، زیاد کردن اطلاعات ایشان و تحکیم مبانی وطنپرستی است. پشاهنگی دختران در ۱۹۱۰ تأسیس شد و هدفش تربیت دختران بین سنهای ۷ و ۱۷ سال و آشنا ساختن آنان به وظایف اجتماعی آنهاست.

پشاهنگی در ایران در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی تأسیس شد، و از سال ۱۳۱۳ که مورد توجه رضا شاه کبیر قرار گرفت، رواج یافت. از آن پس دوران جدیدی در پشاهنگی ایران تحت ریاست عالیة شاهپور محمد رضا ولیعهد (شاهنشاه آریامهر) آغاز شد. پشاهنگی دختران نیز تحت ریاست عالیة والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی آغاز به فعالیت کرد.

بازار گاد یسا پاسارگادای

بازار گاد قدیمترین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی بوده که در حدود ۱۳۰ کیلومتری شمال



شرق شیراز، نزدیک شاهراه شیراز اصفهان واقع است. نام پاسارگادای اصلاً متعلق به طایفه‌ای بود که خاندان هخامنشی به آن تعلق داشت و کوروش بزرگ و داریوش اول از این خاندان برخاستند. آنچه از بازار گاد به جا مانده مشتمل است بر ویرانه‌های کاخهای متعدد کوروش و آرامگاه وی، صفت تخت سلیمان از آثار کوروش، و ویرانه‌های برج سنگی منسوب به آرامگاه کامبیز. نام محلی آرامگاه کوروش مشهد مادر سلیمان است.

پروین اعتصامی (۱۲۸۵ - ۱۳۲۰ هجری شمسی) یکی از

بانوان شاعره معاصر پروین اعتصامی، دختر یوسف اعتصامی است. پروین در تهران متولد شد، و با قریحه‌ای سرشار و طبیعی بلند شعر می‌سرود. از سبکهای شاعران قدیم و به خصوص ناصر خسرو پیروی می‌کرد. مضمونهای اشعارش عرفان و اخلاق و پند و طرفداری از محرومان و ستمدیدگان است. اندیشه‌های نو و مضمونهای ابتکاری خویش را به شیوه‌ای استادانه در قالبهای کهن می‌ریخت. دیوان اشعارش به طبع رسیده است.

پروین اعتصامی



پیشدادیان اولین سلسله پادشاهان ایران، بنا بر داستانهای ملی، پیشدادیان است. سلسله پیشدادیان منسوب است به پیشداد. بنا بر بعضی روایات هوشنگ سلسله پیشدادیان را تأسیس کرد، و پس از وی طهمورث، جمشید، ضحاک، فریدون، و منوچهر سلطنت کردند. بنا بر یک روایت دیگر (از جمله در شاهنامه) مؤسس سلسله پیشدادیان کیومرث بود، و پس از او هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاک، فریدون، منوچهر، نوذر، افراسیاب، زو، و گرشاسب به نوبت سلطنت کردند.

بعد از هوشنگ سلطنت به طهمورث، و سپس به جمشید رسید که از معروفترین پادشاهان سلسله است و دولتش به دست ضحاک بر افتاد. سرانجام مردم به رهبری کاوه بر ضحاک شوریدند، و سلطنت به فریدون رسید. فریدون مدتها به عدل و داد سلطنت کرد، و در پایان عمر سلطنت را میان سه پسرش ایرج و سلم و تور قسمت کرد. ایران را به ایرج، توران را به تور، و شام را به سلم داد. سلم و تور بر ایرج حسد بردند و او را کشتند. منوچهر، پسر ایرج، به خونخواهی پدر بر خاست و سلم و تور را کشت. این امر موجب جنگهای ایرانیان و تورانیان شد، که قسمت مهمی از داستانهای ملی ایران را تشکیل می دهد. سام از سرداران قابل منوچهر و پدر زال و جد رستم بود. بعد از منوچهر پسرش نوذر به سلطنت رسید، و در زمان وی افراسیاب، پادشاه توران، بر تاج و تخت ایران مسلط شد. بزرگان ایران، برای دفع تورانیان به زال و رستم متوسل شدند. زال زو یا زاب را که از شاهزادگان پیشدادی بود به سلطنت برداشت و عازم جنگ با افراسیاب شد؛ اما زاب پس از ۵ سال درگذشت و پسرش گرشاسب به سلطنت رسید. گرشاسب پس از ۹ سال درگذشت، و چون ایران دیگر سرپرستی نداشت، افراسیاب باز آمد و سلطنت پیشدادیان منقرض شد. پس از پیشدادیان کیانیان به سلطنت رسیدند. مدت سلطنت پیشدادیان را بعضی داستانها بیش از ۲۴۰۰ سال نوشته اند.

داستان پادشاهان پیشدادی بین هندیان و ایرانیان مشترك است، اما داستان سلسله کیانیان که بعد از پیشدادیان سلطنت کردند دارای جنبه ملی و مختص به ایرانیان است.

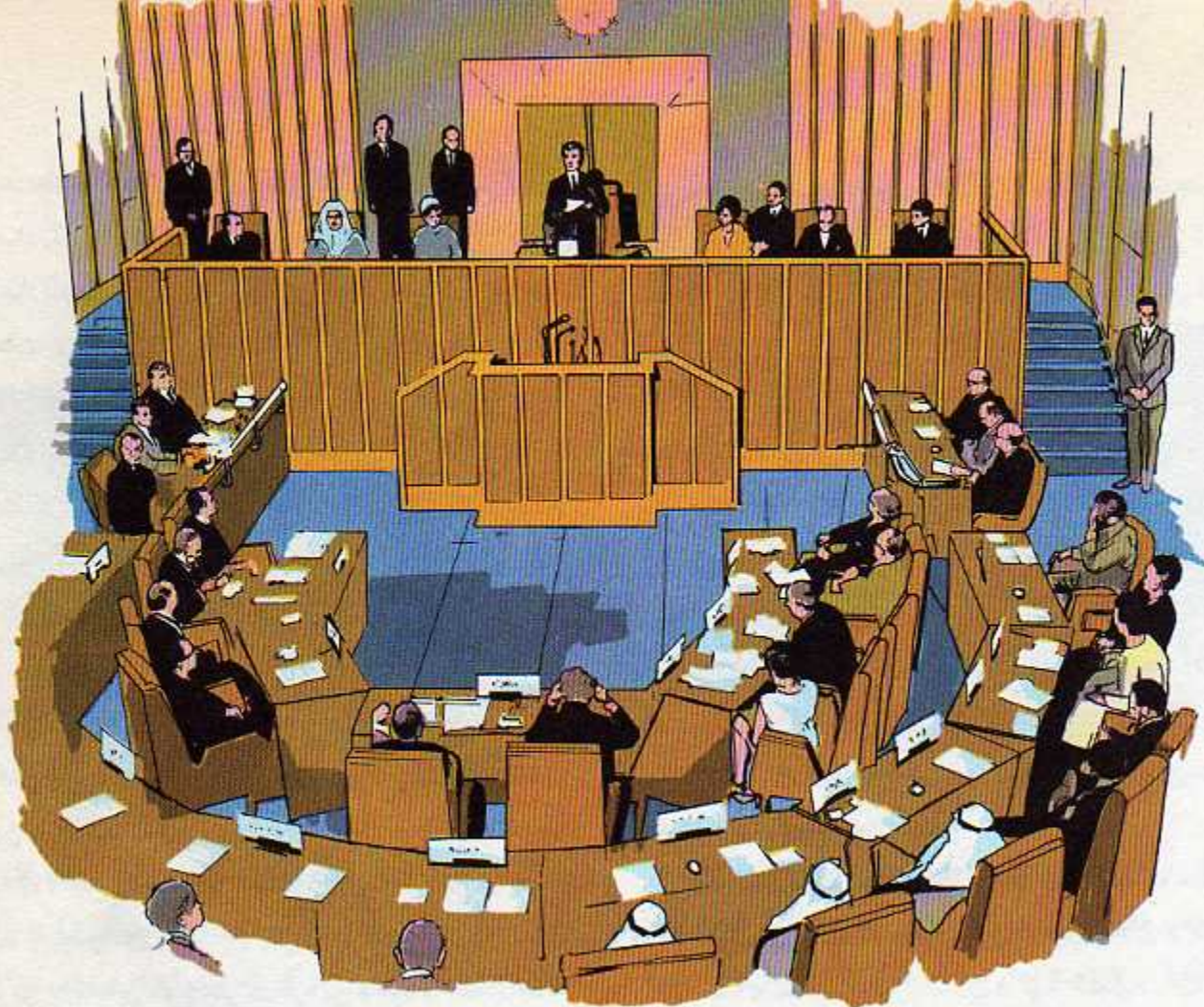
پیکار با بیسوادی، کمیته ملی نخستین فرمان پیکار با بیسوادی در ایران، به نام تعلیمات اکابر، در سال ۱۳۱۵ هجری از طرف رضا شاه کبیر صادر شد و در اغلب مدارس ابتدایی و متوسطه کلاسهای اکابر دایر شد. به موجب آمار وزارت معارف (آموزش و پرورش) آن زمان، عده سالمندانی که در کلاسهای شب شرکت کردند، میان سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ متجاوز از ۴۶۷'۰۰۰ بود. در آن زمان هدف از تعلیمات اکابر فقط آموزش خواندن و نوشتن، و دوره آن دو سال بود.

در طی جنگ جهانی دوم فعالیت مربوط به تعلیمات اکابر تا حدی متوقف شد. هنگامی که املاک سلطنتی میان روستاییان توزیع شد و با آغاز برنامه آموزشی اساسی (۱۳۳۲ شمسی) و توسعه روستایی و فعالیت اجتماعی که به دنبال داشت، لازم شد که کوشش مجددی برای مبارزه با بیسوادی صورت گیرد. علاوه بر فعالیت وزارت آموزش و پرورش، مؤسسات مختلف نیز از قبیل نیروهای مسلح شاهنشاهی، ژاندارمری و غیره نیز در این راه کوشش می کردند.

تا سالهای اخیر، مبارزه با بیسوادی به شکل یک مبارزه دسته جمعی بود. این مبارزه هیچ ارتباطی با احتیاجات دسته های سنی مختلف و کار و حرفه بیسوادان نداشت، ضمناً توجهی به خصوصیات اجتماعی و اقتصادی بیسوادان نمی کرد. در اغلب نقاط کشور آموزگاران آموزش لازم نیافته بودند، و کتابهای خاصی برای آموزش سالمندان در دست نبود. هیچ ارتباط اساسی و منطقی میان آموزش کودکان، که تعلیمات آنان اجباری بود، و تعلیمات سالمندان وجود نداشت.

به موجب آماري که از سرشماری عمومی ۱۳۳۵ در ایران به دست آمد، از هر صد نفر که نشان بیش از ده سال بود فقط ۱۵ نفر سواد داشتند. همه اینها موجب شد که شاهنشاه آریامهر فرمان پیکار عمومی با بیسوادی را در سال ۱۳۳۵ صادر کنند. شاهنشاه آریامهر شخصاً نخستین کلاس را گشودند و در آن تدریس کردند. از همان روز پیکار عمومی با بیسوادی در ایران آغاز شد.

در سال ۱۳۴۰ «هفته پیکار با بیسوادی» در سراسر



جلسه گشایش کنگره وزرای آموزش و پرورش کشورهای عضو سازمان ملل در امر مبارزه با بیسوادی

تحت نظر سازمان بین‌المللی یونسکو با میزبانی کشور ایران، در تهران تشکیل شد.

شاهنشاه آریامهر شخصاً کنگره را افتتاح کردند، و در نطق افتتاحیه خود پیشنهادی مطرح کردند که با مصالح عالیة جامعه بشری تطابق داشت. در این پیشنهاد توصیه شده بود که کشورهای جهان قسمت محدودی از اعتبارات نظامی سالانه خود را برای مبارزه جهانی با بیسوادی در اختیار سازمان یونسکو بگذارند. این پیشنهاد به تصویب کنگره رسید، و کشور ایران نخستین کشوری بود که این پیشنهاد را اجرا کرد و معادل ۷۰۰۰۰۰۰ دلار از بودجه نظامی سالانه خود را در اختیار سازمان یونسکو گذاشت.

در همان سال کمیته‌ای به نام کمیته ملی پیکار با بیسوادی تشکیل شد. ریاست عالیة این کمیته با شاهنشاه آریامهر و نیابت ریاست عالیة آن با الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی است.

هدف این کمیته، به موجب اساسنامه آن، «تعمیم آموزش و از میان بردن بیسوادیان در ایران و استفاده از کلیة نیروها و منابع انسانی و مالی کشور در راه تأمین

کشور اعلام شد. با میتینگها و کنفرانسهای متعدد عموم مردم برای شرکت در این پیکار ملی دعوت شدند. در سال ۱۳۴۱ افراد سپاه دانش به دهات و روستاها اعزام شدند تا پیکار با بیسوادی را آغاز کنند. در همین سال لایحه سپاه دانش به تصویب ملی رسید.

در سال ۱۳۴۳ شاهنشاه آریامهر پیامهایی شخصی برای پادشاهان و رؤسای جمهور کلیة کشورها فرستادند و از ایشان دعوت کردند که در پیکار با بیسوادی منتهای کوشش را مبذول دارند. سپس پیامی نیز به سیزدهمین مجمع عمومی یونسکو در پاریس فرستادند و از وزرای آموزش و پرورش کشورهای عضو یونسکو دعوت کردند که به منظور تبادل نظر در امر مبارزه جهانی با بیسوادی و ترتیب دادن وسایل یک همکاری مؤثر بین‌المللی، کنگره خاصی تحت سرپرستی سازمان یونسکو در تهران تشکیل دهند تا ضمناً از این فرصت برای آشنایی با طرز کار سپاه دانش ایران و تجربه‌های دوساله این سپاه استفاده کنند. این دعوت مورد قبول سازمان یونسکو قرار گرفت. در نتیجه در شهریور ۱۳۴۴ نخستین کنگره مبارزه با بیسوادی،

تبریز شهر تبریز مرکز
 شهرستان تبریز و مرکز استان
 سوم (آذربایجان شرقی)
 است. در دره رود آجی چای
 به ارتفاع ۱۳۴۰ از سطح دریا
 واقع است و دومین شهر بزرگ ایران به شمار می‌رود.



جمعیتش ۲۹۰،۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی)
 است. فاصله‌اش از تهران با راه شوسه ۶۲۸ کیلومتر و با
 راه آهن ۲۴۲ کیلومتر است. به وسیله راه آهن به جلفا
 (مرز ایران و شوروی) مرتبط است. تبریز در منطقه زلزله
 قرار دارد، و دستخوش تکانهای شدید است. اقلیمش بزی
 با تابستانهای خشک گرم و زمستانهای سرد است؛ در
 زمستان برفهای سنگین دارد.

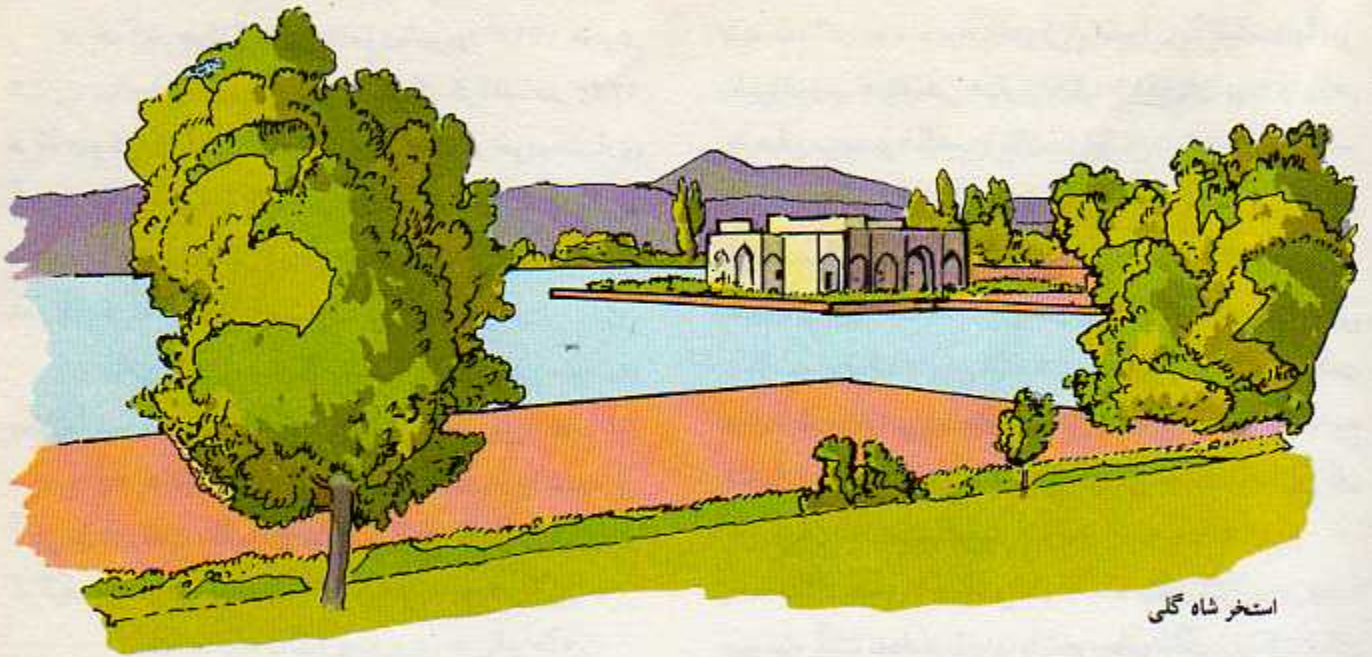
صنعت عمده تبریز قالیافی است که صادرات مهم آن
 را تشکیل می‌دهد. صنایع دیگر آن چرمسازی و کفافی
 است. صابونسازی و کبریتسازی و تهیه خشکبار آن نیز
 قابل ذکر است.

شهر تبریز یک دانشگاه و یک موزه دارد. باغ ملی
 معروف به باغ گلستان در وسط شهر است. استخر مصنوعی
 معروف شاه گلی، که از تفرجگاههای تابستانی است، به
 فاصله ۶/۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر قرار دارد. از آثار
 تاریخی آن ارگ علیشاه، مسجد کبود، و مسجد جمعه است.
 تاریخ تبریز. تاریخ بنای تبریز معلوم نیست. بعضی آن
 را از زمان ساسانیان گفته‌اند و برخی آن را به زیاده،
 زوجه هارون الرشید، نسبت داده‌اند. در دوره سلاجقه
 بزرگ نامش کمتر در تاریخ دیده می‌شود، اما در عهد
 سلاجقه عراق و اتابکان آذربایجان که در حدود ۵۳۱-۶۲۲
 هجری قمری در آذربایجان فرمانروایی کردند،
 آذربایجان و تبریز اهمیت یافت، و در زمان اتابک قزل-
 ارسلان (قرن ششم هجری قمری) تبریز پایتخت آذربایجان
 شد. در دوره مظفرالدین ازبک از اتابکان آذربایجان،
 مغولها به این سرزمین تاختند، ولی مظفرالدین با پرداخت
 مال فراوان دفع شر آنها را کرد؛ اما سرانجام در ۶۲۲
 هجری قمری پایتخت وی به دست جلال‌الدین منکبرنی
 افتاد، و او شش سال در تبریز فرمانروایی کرد، تا در

این هدف و همچنین ایفای وظیفه مؤثر کشور ایران در
 امر مبارزه بین‌المللی با بیسوادی است. اعضای این کمیته
 ملی عبارتند از نخست‌وزیر، وزیر آموزش و پرورش، وزیر
 اطلاعات، وزیر دارایی، وزیر کشاورزی، رئیس ستاد بزرگ
 ارتشداران، مدیر عامل سازمان برنامه، رئیس کمیسیون ملی
 یونسکو، مدیر عامل کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی،
 و حداکثر پنج نفر دیگر که بنا به پیشنهاد ریاست عالی
 به فرمان ملوکانه منصوب خواهند شد.

شهرستان قزوین برای اجرای یک طرح راهنما در
 مبارزه با بیسوادی انتخاب شد. لازم بود که ۱۴۰،۰۰۰ تن
 از ساکنان این حوزه، که اکثراً اهل دهات بودند، خواندن
 و نوشتن یاد بگیرند. کمیته ملی پیکار با بیسوادی شهرستان
 قزوین را به علت‌های زیر برای اجرای طرح راهنما انتخاب
 کرد: (۱) جمیع مسائل و مشکلاتی که در اجرای طرح
 مبارزه با بیسوادی به مقیاس بسیار وسیع با آنها رو به رو
 می‌شویم، به مقیاس کوچکتر در قزوین وجود دارد، از جمله
 (الف) فقط یک سوم جمعیت قزوین به زبان فارسی صحبت
 می‌کنند، زبان بقیه ترکی، کردی و لهجه‌های محلی است؛
 (ب) در شهرستان قزوین جمعیت بسیار پراکنده است؛ (ج)
 راه‌های ارتباطی میان دهکده‌ها بسیار اندک است. این
 موضوع به خصوص در بخشهای کوهستانی پیش می‌آید، که
 در زمستان ارتباط آنها با راه‌های ارتباطی همدان، رشت،
 و تهران به کلی قطع می‌شود؛ (۲) طرح توسعه دشت قزوین
 که هدفش فراهم کردن آب کافی است تا روشهای کشاورزی
 قدیم را تغییر دهد، جنس غلات و بذر را مرغوب کند، و
 استفاده از کودهای شیمیایی را رواج دهد، پیکار با بیسوادی
 را بسیار ضروری و فوری ساخته است؛ (۳) شهر قزوین که
 مرکز شهرستان است، نسبتاً به تهران نزدیک است (۱۴۴
 کیلومتر). همین موجب می‌شود که نظارت بر اجرای طرح
 از تهران عملیتر باشد.

اکنون طرح‌های مشابهی برای مبارزه با بیسوادی در
 دشت میشان و استانهای فارس و مازندران به مورد اجرا
 گذاشته شده است. ضمناً سیل سپاهیان دانش و سپاهیان
 بهداشت و ترویج آبادانی در همه نقاط کشور در این پیکار
 ملی شرکت دارند.



استخر شاه گلی

در دوره قاجاریه، آقامحمدخان تبریز را به قلمرو خود ملحق کرد. پس از آنکه روسیه گرجستان را به خاک خود ملحق کرد، تبریز مرکز فعالیت ایرانیان شد. عباس-میرزا ولیعهد در آنجا مستقر شد و برنامه غریبسازی ارتش ایران را آغاز کرد، و فرستادگان سیاسی روسیه و انگلستان به دربار وی آمدند. از همان زمان تبریز مقر ولیعهد ایران شد. در جنگهای ایران و روس، در سوم ربیع الاول ۱۲۴۳ هجری قمری سربازان روسی وارد تبریز شدند، و پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای در همان سال تبریز را تخلیه کردند.

مردم تبریز در تاریخ ایران در قرن بیستم، و مخصوصاً در تاریخ مشروطیت ایران، نقش عمده‌ای داشته‌اند. در وقایع انقلاب آذربایجان، لشکریان روس تبریز را اشغال کردند و تا سال ۱۹۱۴ میلادی که جنگ جهانی اول آغاز شد در آنجا ماندند. اما در آغاز سال ۱۹۱۵ میلادی ناگهان روسها تبریز را مجدداً اشغال کردند. پس از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه، روسها آذربایجان را تخلیه کردند، اما ترکهای عثمانی از فرصت استفاده کرده دست به تجاوز زدند و در اواسط سال ۱۹۱۸ میلادی سربازان ترك وارد تبریز شدند. این نابسامانیها تا سال بعد که سپهسالار، والی جدید، وارد شد ادامه داشت، ولی نظم واقعی از زمان روی کار آمدن رضاخان سردار سپه (بعداً رضا شاه کبیر) استقرار

۶۲۸ که آذربایجان و تبریز به تصرف مغول درآمد. در دوره ایلخانیان مغول تبریز رسماً پایتخت شد و تا زمان الجایتو پایتخت بود. شورش سال ۶۹۳ هجری قمری بر سر نشر چاو بود، چاو پولی بود کاغذی که در عهد سلطنت گیخاتوخان، به تقلید از چین، در ایران رایج شد. بر روی آن چند کلمه به خط ختائی، و بر بالای آن از دو طرف «لااله الاالله، محمد رسول الله» نوشته شده بود. در دوران سلطنت غازان خان تبریز به حد اعلای شکوه خود رسید، شهر وسعت یافت، و یک باروی جدید برای شهر ساخته شد.

در زمان شاه اسماعیل اول صفوی، ترکان عثمانی پس از پیروزی در نبرد چالدران تبریز را گرفتند و ذخایر و نیز هزار تن از هنرمندان آنجا را به قسطنطنیه منتقل کردند. پس از آن نیز ترکان عثمانی چند بار تبریز را تصرف کردند. در زمان افغانه، اشرف افغان، به موجب پیمان ۱۱۴۰ هجری قمری، شمال غرب ایران را به دولت عثمانی داد، اما دو سال بعد طهماسب قلی خان (که بعداً نادر شاه شد) ترکان عثمانی را نزدیک تبریز شکست داد و وارد شهر شد. در جنگ شاه طهماسب دوم با عثمانیها دگر بار شهر به دست ترکان افتاد. سرانجام به سبب فتوحات نادر شاه، به موجب پیمان ۱۱۴۹ هجری قمری، تبریز به ایران بازگشت.

یافت.

در جنگ جهانی دوم، در سوم شهریور ۱۳۲۵ هجری شمسی، سپاهیان شوروی تبریز را اشغال کردند. در ۱۳۲۴ فرقهٔ دموکرات آذربایجان، که غوغای خودمختاری آذربایجان را به پا کردند، تبریز را پایتخت آن قرار دادند. در ۲۱ آذر ۱۳۲۵، که روز نجات آذربایجان نامیده شد، آن فرقه بر افتاد و وضع سابق استقرار یافت.

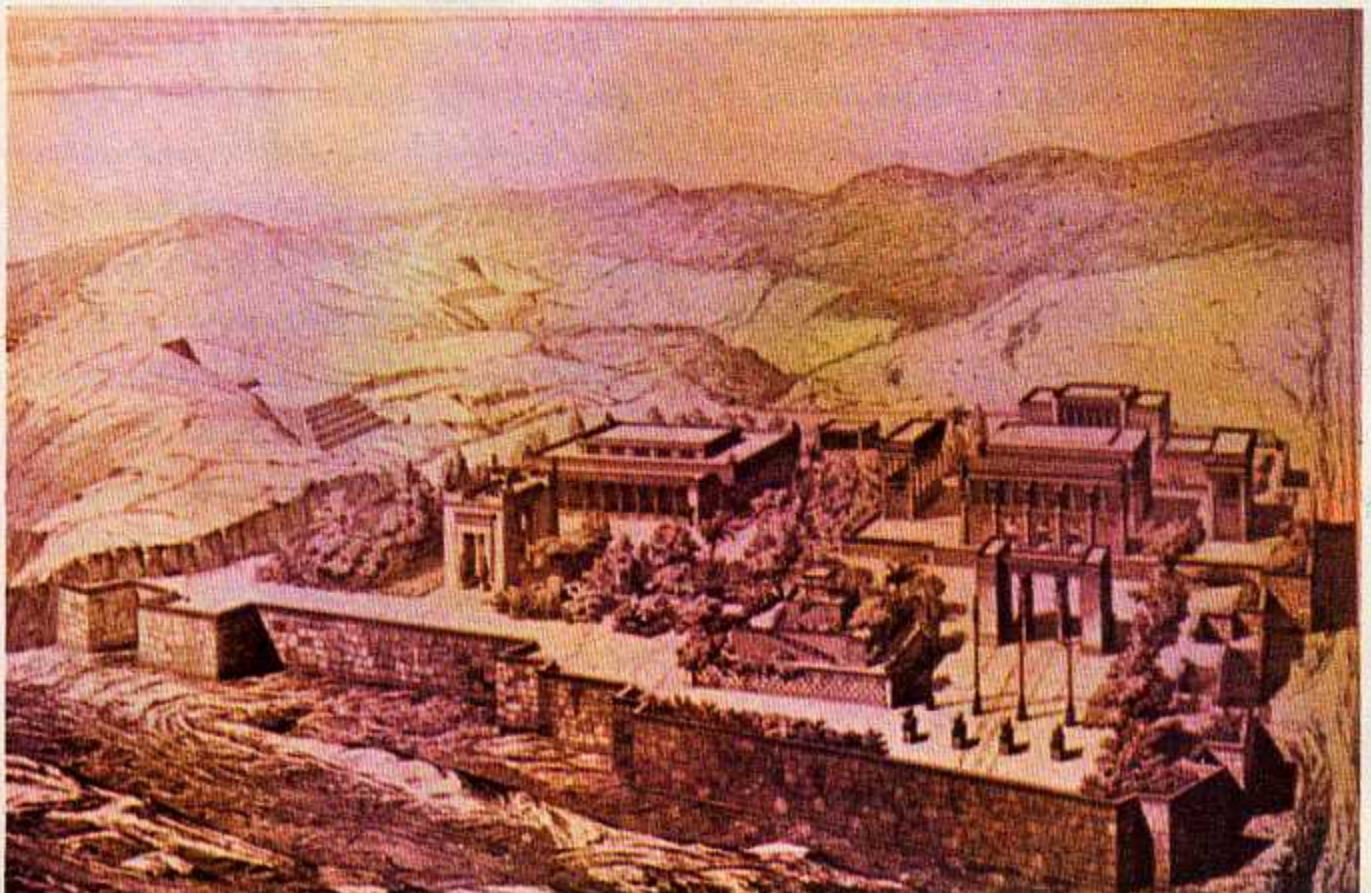
شهرستان تبریز مشتمل است بر شش بخش حومه، بستان آباد، شبستر، اسکو، آذرشهر، و هریس، اقلیم آن سردسیری و ارتفاعاتش رشته‌کوه سهند است. رود عمده‌اش آجی‌چای است. معادن مس، زرنیخ، گل‌سرشوی، و گوگرد دارد.

تخت جمشید مجموعهٔ کاخهای باستانی دوران هخامنشی را، که از معظمترین آثار تاریخی ایران و از شاهکارهای بزرگ معماری و هنر دنیای قدیم است، تخت جمشید می‌نامند. این مجموعه باقیماندهٔ شهر باستانی پارسه، واقع در شصت و چهار کیلومتری شمال شرق شیراز در کرانهٔ شرقی دشت مَرودشت است که در مآخذ یونانی به نام پرسپولیس آمده است.

ساختمان پرسپولیس ظاهراً در زمان داریوش اول

هخامنشی آغاز شد و احتمالاً از همان زمان پایتخت پارس شد. معذک، به سبب دورافتادگی پرسپولیس، پایتخت واقعی امپراطوری هخامنشی شوش، بابل، و اکباتان بود؛ و باز هم به همین سبب بود که یونانیان، تا پیش از تصرف و تاراج این شهر به دست اسکندر مقدونی، به احوال آن آشنایی نداشتند. امروز همهٔ محققین کاخهایی را که اسکندر سوزانید همانهایی می‌دانند که ویرانه‌شان به نام تخت جمشید باقی است. اما در ۳۱۶ پیش از میلاد هنوز پرسپولیس پایتخت ایالت پارس از امپراطوری مقدونی بود. پرسپولیس به تدریج انحطاط یافت، اما ویرانه‌هایش گواه بر عظمت باستانی آن در دوران هخامنشی است.

بالای صفه کاخهای متعدد با پلکانها و نقوش برجستهٔ ستونها، آستانه‌ها، طاقچه‌ها، پنجره‌های سنگی، و کتیبه‌های بسیار احداث شده است. مهمترین بناهای آن، یعنی کاخ آپدانه یا آپادانا و صد ستون، کاخ مرکزی، کاخ نَچَر، کاخ جنوبی، و اندرون و قسمت خزانه از زمان داریوش اول و پسرش خشایارشا است. دخمه‌های اردشیر دوم و اردشیر سوم در کوهسار مشرف به تخت جمشید و دخمهٔ ناتمام داریوش سوم در پیشامدگی محوطهٔ مجاور آثار مزبور است. اشعار منقوش بر ویرانه‌های تخت جمشید گواه بر عظمت مقام آن در نزد ایرانیان است.



تذهیب در سابق صفحه‌های قرآن‌ها و کتابهای نفیس را با رنگهای گوناگون و طلا تزیین می‌کردند. این هنر که به هنر تذهیب معروف است یکی از هنرهای قدیم ایران به شمار می‌رود. تذهیبکاریهای قرن چهارم هجری قمری ساده و بیپیرایه بوده، در قرنهای پنجم و ششم متین، در قرن هشتم پرشکوه و نیرومند، و در قرون نهم و دهم هجری قمری ظریف و تزیینی و تجملی شده است. امروزه بارواج صنعت چاپ، هنر تذهیب کتاب منسوخ شده است. مینیاتور-سازان تهران و اصفهان گاه حاشیه تصاویر خود را با استفاده از این هنر، آرایش می‌دهند.

شیوه کار در هنر تذهیب این است که معمولاً اگر تصویر بر کاغذ نخودیرنگ نقش شود، متن آن را به همان رنگ باقی می‌گذارند؛ اما اگر برای تذهیب کاغذ سفید به کار رود، متن آن را با لاجورد به اصطلاح «بوم» می‌کنند. گاه نیز متن تذهیب را یکپارچه طلا می‌کشند (قلممو را به محلول طلا می‌آیند و بر کاغذ می‌کشند) و سپس آن را با «مهره» صیقل می‌زنند، و بر سطح صاف و براق آن «گل» و «بنه‌ها» و چیزهای دیگر رسم می‌کنند. متن اصلی هر چه باشد، طرح اشکال را با قلم نازک و مرکب بر آن «قلمگیری» می‌کنند. سپس با آبرنگها و لاجورد متن اشکال را «بوم» می‌کنند. آنگاه لبه گلها را به ظرافت تمام، با سفیداب روشن می‌سازند، و در بن هر گلبرگی رنگی پرمایه‌تر از رنگ زمینه آن قرار می‌دهند. (رجوع شود به ایران، هنر و معماری.)

این سخن می‌شنیدم از اعضا
همه حتی الورد و الشربان
که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لا اله الا هو
از تو ای دوست نگلسم پیوند
ور به تیغم برند بند از بند

ما در این گفتگو که از يك سو
شد ز ناقوس این ترانه بلند
که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لا اله الا هو

در این ترجیع‌بند، که از هاتف اصفهانی است، بیت

«که یکی هست و هیچ نیست جز او

وحده لا اله الا هو»

ترجیع (برگردان) است که در هر بند عیناً تکرار شده است. معروفترین ترجیع‌بندها از هاتف اصفهانی و سعدی است. (رجوع شود به ادبیات فارسی.)

ترصیع از پیش از دوره صفویه، اغلب بر روی اجسام فلزی، از قبیل شمشیر و خنجر، نقشهایی می‌کنند و روی آنها را با طلا یا برنج و غیره می‌پوشاندند. این هنر و صنعت را ترصیع می‌گویند، یعنی صنعت فلز کوبی روی فلز. شیء ترصیع‌شده را مُرَصَّع گویند.

صنعت ترصیع در زمان صفویه به اوج تکامل خود



ترجیعات ترجیع به معنی «برگردان» به بیتی گویند که در قصیده‌ای که به چند بند تقسیم شده، پس از هر بند، تکرار شود. این گونه اشعار را ترجیع‌بند گویند. در این مقاله ترجیعات به معنی ترجیع‌بندها آمده است. مثلاً:

ای فدای تو هم دل و هم جان
وی نثار رخت هم این و هم آن

مست افتادم و در آن مستی
به زبانی که شرح آن نتوان

رسیده و در زمان قاجاریه نیز معمول بوده است. در این دوره‌ها رکاب و دهنه اسب و قاچ زین را طلاکوبی می‌کرده‌اند. سپرها را نیز چنین می‌کرده‌اند.

برای ترصیع، خطوط و اشکال مورد نظر را بر سطح فلز نقر می‌کنند، و سپس سیمها یا قطعه‌های طلا یا برنج یا فلزی دیگر را در جاهای گودشده می‌گذارند، با چکش می‌کوبند، و سطح آن را صاف می‌کنند.

تزین نسخه‌های خطی را با رنگهایی نظیر سنگرف و لاجورد و زنگار نیز ترصیع گویند. در جواهرسازی نصب جواهر را بر شیء فلزی ترصیع گویند.

ترکیب بند ترکیب بند شعری است همچون ترجیع بند، با این فرق که در آن بیت مستقلی (ترجیع) پس از هر بند نمی‌آید، بلکه فقط قافیه دو مصراع آخر هر بند تغییر می‌پذیرد، و همین بیت بندها را از یکدیگر جدا می‌کند. مثلاً این ترکیب بند که از وحشی بافقی است. (رجوع شود به ادبیات فارسی):

دوستان شرح پیریشانی من گوش کنید
 قصه بی سر و سامانی من گوش کنید
 داستان غم پنهانی من گوش کنید
 گفتگوی من و حیرانی من گوش کنید
 شرح این آتش جانسوز نگفتن تا کی
 سوختم سوختم این سوز نهفتن تا کی
 روزگاری من و دل ساکن کوی بودیم
 تابع خوی بت عربده جویی بودیم
 عقل و دین باخته دیوانه روی بودیم
 بسته سلسله سلسله مویی بودیم
 کس در آن سلسله غیر از من و دل بند نبود
 يك گرفتار ازین جمله که هستند نبود

تقویم در ایران تقویمی که در ایران پیش از اسلام، و دست کم در عهد ساسانیان، معمول بود تقویم اوستایی جدید نام دارد. در این تقویم سال ۳۶۵ شبانه روز بوده و از ۱۲ ماه ۳۰ روزه و ۵ شبانه روز اضافی در آخر سال تشکیل می‌شده است. اما چون سال شمسی حقیقی حدود $\frac{1}{4}$ ۳۶۵

شبانه روز است، سال تقویم اوستایی در هر ۴ سال تقریباً يك شبانه روز از سال شمسی حقیقی عقب می‌افتاد. علاوه بر این سال سیار، از سال ثابتی نیز خبر داریم که ثابت نگاه داشتن آن به وسیله کبیسه‌ای از قرار يك ماه در ۱۲۰ سال به عمل می‌آمد (رجوع کنید به تقویم، جلد پنجم)، و لسی استعمال این سال چندان رواجی نداشته است.

در باب تنظیم زمان در ایران باستان اطلاعات قطعی در دست نیست. احتمالاً در آغاز کار تقویم قمری (نظیر سال هجری قمری) ایجاد شده، اما ظاهراً در میان مردمان زراعت پیشه و گلهدار، که اساس کارهایشان بر فصول طبیعی است، باید به زودی ترتیب کبیسه‌ای داده شده باشد. نخستین شکل تقویم که از آن در نزد اقوام ایرانی خبر داریم تقویم اوستایی قدیم است که قمری شمسی است و آغازش اساساً اول تابستان است. احتمالاً پس از افتادن مصر به دست ایرانیان در سلطنت کبوجیه و آشنا شدن آنان با اصول تمدن عالی مصر، و مخصوصاً پس از اصلاحات داریوش بزرگ، تقویم ساده و منظم مصر را ایرانیان اقتباس کردند که همان تقویم اوستایی جدید است. جدول زیر اسامی ماهها و روزها را در تقویم اوستایی نشان می‌دهد.

روزها	ماهها
۱۶ - مهر	۱ - فروردین
۱۷ - سروش	۲ - اردیبهشت
۱۸ - رشن	۳ - خرداد
۱۹ - فروردین	۴ - تیر
۲۰ - بهرام	۵ - امرداد
۲۱ - رام	۶ - شهریور
۲۲ - باد	۷ - مهر
۲۳ - دی‌بین	۸ - آبان
۲۴ - دین	۹ - آذر
۲۵ - ارد	۱۰ - دی
۲۶ - اشناد	۱۱ - بهمن
۲۷ - اسمان	۱۲ - اسفندارمذ
۲۸ - زامیاد	۱۳ - نیر
۲۹ - ماراسفند	۱۴ - جوشن
۳۰ - انیران	۱۵ - دی بهمیر

تقویم اوستایی دارای خصایص و رنگ نمایان مذهب زرتشت است. به همین سبب در بین اقوامی که دارای این مذهب بودند رواج داشت، و پس از انقراض ساسانیان به

دست اعراب منسوخ نشد. در خود ایران نه تنها نوروز، بلکه دیگر اعیاد قدیم نیز قرن‌ها باقی ماند. بعضی از آنها هنوز هم به نامهای مختلف در نواحی ایران جاری است، از قبیل شب چله کوچک که در واقع همان شب جشن سده است که در دهم بهمن هر سال گرفته می‌شده است.

تقویم شمسی که در زمان جلال‌الدوله ملک‌شاه سلجوقی تأسیس شد، و در قسمت اعظم ایران رواج یافت، به تقویم جلالی معروف است. تقویم شمسی فعلی ایران بر اساس همین تقویم است. مبدأ این تقویم روز جمعه ۹ رمضان ۴۷۱ هجری قمری (مطابق ۱۵ مارس ۱۰۷۹ میلادی و اول فروردین ۴۵۸ هجری شمسی بر حسب تقویم کنونی ایران) است. سال جلالی از اول بهار (نوروز سلطانی) آغاز می‌شود و مرکب است از ۱۲ ماه ۳۰ روزه و ۵ (یا شش در سالهای کبیسه) روز اضافی به دنبال ماه دوازدهم. نام ماهها همان نامهای قدیم تقویم اوستایی است. کبیسه هر ۴ سال يك بار اجرا می‌شود، اما در هر ۳۳ یا ۲۹ سال يك بار کبیسه پس از ۵ سال اجرا می‌شود.

پس از استیلای عرب بر ایران، ترتیبی که در اواخر عهد ساسانی کمابیش منظمأً برای اجرای کبیسه معمول بود منسوخ شد، و تقویم هجری قمری رواج یافت. چون این تقویم، به سبب عدم انطباق با فصول، در امور کشاورزی و وصول مالیات اشکالات فراهم می‌آورد، در سال ۴۶۷ هجری قمری ملک‌شاه سلجوقی تصمیم به اصلاح آن گرفت، و جمعی از منجمان از جمله عمر خیام را مأمور سر و صورت دادن به امر تقویم کرد. محل کار این منجمان رصدخانه جدید البینای ملک‌شاه بود که محل آن به اختلاف در اصفهان، ری، و نیشابور ذکر شده است. ملک‌شاه تقویم پیشنهادی آنان را به نام تقویم جلالی در ایران رایج کرد. روز اول سال جلالی روزی است که خورشید بین ظهر روز قبل و ظهر آن روز وارد برج حمل شود. بنابراین سال جلالی به عکس مسیحی که در ۱۰۰۵۰۰ سال قریب سه روز با سال شمسی تفاوت پیدا می‌کند، همیشه با سال شمسی مطابقت دارد و آن را می‌توان دقیقترین تقویم جهان دانست. تقویم رسمی ایران تقویمی است بر پایه تقویم جلالی که به موجب قانون ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ مقرر شده است.

بر طبق این قانون، سال شمسی حقیقی است و اول سال «روز اول بهار» و مبدأ تاریخ هجرت حضرت محمد (ص) از مکه به مدینه است. نامهای ماههای این سال، که سال هجری شمسی نام دارد، همان نامهای تقویم اوستایی است، فقط ماه دوازدهم اسفند خوانده می‌شود. شش ماه اول سال هر يك ۳۱ شبانه‌روز و ۵ ماه بعد هر يك ۳۰ شبانه‌روز است، و اسفند در سالهای عادی ۲۹ و در سالهای کبیسه ۳۰ شبانه‌روز است.

تقویم دیگری که در ممالک اسلامی رایج است تقویم هجری قمری است. مبدأ این تقویم اول محرم سالی است که حضرت محمد (ص) از مکه به مدینه هجرت فرمود، و مطابق است با جمعه ۱۶ ژوئیه ۶۲۲ بعد از میلاد. اسامی ماههای قمری اینهاست:

۱- محرم	۵- جمادی الاول	۹- رمضان
۲- صفر	۶- جمادی الثانی	۱۰- شوال
۳- ربیع الاول	۷- رجب	۱۱- ذوالقعدة
۴- ربیع الثانی	۸- شعبان	۱۲- ذوالحجه

تاریخ هجری مبتنی بر دوره حرکت قمر به گرد زمین است. سال قمری ۳۵۴ یا ۳۵۵ شبانه‌روز دارد. در نتیجه ماههای قمری با فصول سال ارتباطی ندارند. اهل شرع هر ماه را از رؤیت هلال ماه تا رؤیت هلال بعدی می‌گیرند، و آن هرگز از ۳۰ شبانه‌روز تجاوز نمی‌کند و از ۲۹ شبانه‌روز کمتر نمی‌شود. اما منجمان تقویم قمری متوسط را معتبر می‌دانند که در طول سال آن ماهها ثابت و از محرم به بعد به تناوب ۳۰ و ۲۹ شبانه‌روز است. چون سال قمری اندکی بیش از يك ربع شبانه‌روز بیش از ۳۵۴ شبانه‌روز است، این مقدار اضافی در طی ۳۰ سال بالغ بر ۱۱ شبانه‌روز می‌شود، و در هر دوره سی‌ساله این ۱۱ روز را به ترتیب در سالهای ۲، ۵، ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۵، (یا ۱۶)، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۹، کبیسه می‌کنند، یعنی در هر يك از این سالها يك شبانه‌روز به ذوالحجه می‌افزایند تا ۳۰ شبانه‌روز شود. این سالها را سالهای کبیسه می‌خوانند. مثلاً سال ۱۳۸۸ هجری قمری، که سال هشتم از دوره چهل و هفتم سی‌ساله است، $(\frac{1388}{30} = 46 + \frac{8}{30})$ سال عادی، ولی سال ۱۳۹۰ هجری قمری کبیسه است.

تهران یا طهران شهر تهران پایتخت کشور ایران و مرکز استان تهران است. جمعیت آن بر طبق آمارگیری نمونه سال ۱۳۳۸ شمسی حدود ۱'۷۰۰'۰۰۰ بوده است، اما طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ که هنوز رسماً منتشر نشده، از ۲ میلیون هم متجاوز شده است.

تهران بر حاشیه شمالی فلات مرکزی ایران، در ۱۶ کیلومتری سلسله البرز و ۱۱۲ کیلومتری (به خط مستقیم) دریای خزر واقع است. مرکز سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اداری و مرکز خطوط آهن و راههای هوایی و شاهراههای عمده کشور است.

تهران بزرگ مشتمل است بر شهر تهران، تهران نو، تهران پارس، یوسف آباد، جوادیه، نارمک، و چند کوی دیگر. هوای تهران در تابستان گرم و در زمستان نسبتاً معتدل است.

تاریخ شهر تهران. تاریخ شهر تهران را می توان به دو قسمت تقسیم کرد: تاریخ تهران تا عصر پهلوی و تاریخ تهران در عصر پهلوی.

(الف) تاریخ تهران تا عصر پهلوی. تهران ظاهراً در قرن سوم هجری قمری وجود داشته، ولی تا حمله مغول به ایران شهرتی نداشته است. در مآخذ دوره مغول گاهی نام تهران، به عنوان «طهران ری»، می آید.

آثار تاریخی چندی از قرن نهم هجری قمری در تهران باقی است، از جمله بقعه سید اسماعیل و صندوق منبت بقعه امامزاده یحیی. در قرن دهم هجری قمری آبادی تهران افزایش یافت و آثاری از آن زمان در امامزاده زید و سید نصرالدین موجود است. از قراین برمی آید که قدیمترین محلات شهر در نواحی جنوبی و جنوب شرقی شهر مجاور محله چالمیدان و محله عودلاجان بوده است.

در عهد صفویه پایتخت از اردبیل به تبریز و سپس به قزوین و بعد به اصفهان انتقال یافت. ناحیه ری اهمیت چندانی نداشت و تنها دو آبادانی ورامین و تهران از این ناحیه اهمیتی داشت.

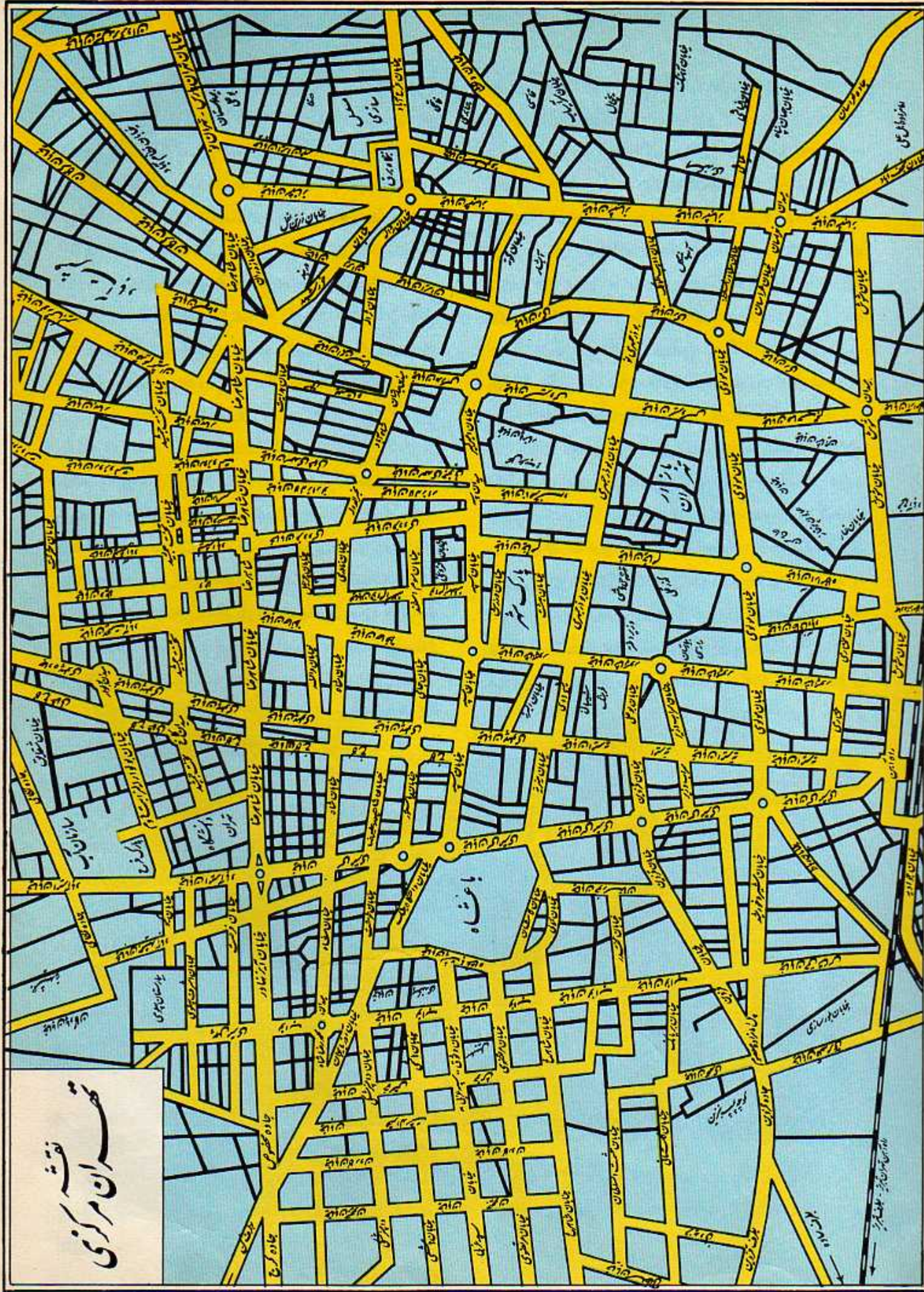
ظاهراً آبادی و رونق تهران در دوره سلطنت شاه طهماسب اول صفوی آغاز شد، که هر وقت که از قزوین (پایتخت) به قصد زیارت یا کار دیگر به خراسان می رفت،

در تهران توقف و استراحت می کرد و توجه خاصی به این شهر نشان می داد. در سال ۹۶۱ هجری قمری بازاری در تهران و بارویی به دور شهر بنا نهاد. این بارو ۴ دروازه و ۱۱۴ برج داشت. در سال ۹۹۸ هجری قمری شاه عباس اول صفوی، که عازم جنگ با ازبکها بود، در تهران سخت بیمار شد، و این توقف اجباری در تهران موجب شد که ازبکها مشهد را گرفتند. گویند این حادثه موجب بیزاری شدید شاه عباس از تهران شد. در هر حال، پس از آنکه پایتخت صفویه به فرمان شاه عباس از قزوین به اصفهان انتقال یافت (۱۰۰۶ هجری قمری)، تهران کمتر از سابق گذرگاه شاه و همراهانش بود.

نادر شاه افشار در سال ۱۱۵۴ هجری قمری تهران را به فرزند ارشد خود رضا قلی خان سپرد. پس از انقراض سلسله افشاریه، تهران جزء منطقه نفوذ قاجار شد که رقیب کریم خان زند بودند.

کریم خان زند، پس از قلع و قمع محمد حسن خان قاجار، در ۱۱۷۲ هجری قمری با اردوی خود به تهران رسید. سال بعد کریم خان فرمان داد که در تهران کاخ و دیوانخانه و حرمسرا بسازند، و ظاهراً قصدش این بود که این شهر را پایتخت قرار دهد. اما دستگاه حکومت خود را به شیراز منتقل کرد. در زمان وی، ناحیه ارگ که در عهد صفویه باغ بزرگ سلطنتی بود، وضعی مستقل پیدا کرد، و بنای کوچکی جهت اقامت کریم خان در آن احداث شد. پایتخت شدن تهران در زمان آقا محمد خان قاجار صورت گرفت، و آقا محمد خان در سال ۱۲۱۰ هجری قمری رسماً در این شهر تاجگذاری کرد. ظاهراً این انتخاب به علت نزدیکی تهران به استرآباد بود که قلمرو اجداد آقا محمد خان بود. در زمان آقا محمد خان بنای عمارت تخت مرمر و احداث معبر و پلی به نام دروازه دولت در ارگ صورت گرفت. با پایتخت شدن تهران طبعاً جمعیت و خانهها و آبادی تهران فزونی می یافت.

در دوران سلطنت فتحعلی شاه محلات جدید و بناهای تازه و متعدد در تهران ایجاد شد. مهمترین اینها عبارتند از: توسعه و تزیین عمارت تخت مرمر، احداث تخت مرمری در وسط ایوان آن عمارت، بنای مسجد شاه، مسجد سید



نقشه تهران مرکزی

عزیزالله، مدرسه مروی، کاروانسراهای بین چارسوق کوچک تا سید اسماعیل و غیره. ضمناً ابنیه و باغهای قصر قاجار (کنار جاده قدیم شمیران) و نگارستان و لالهزار از آثار زمان فتحعلی شاه در خارج تهران قدیم بود.

در زمان سلطنت محمد شاه قاجار، مهاجرت محترمین قفقاز به ایران و سکونت آنان در تهران موجب توسعه آبادانی تهران شد. شبستان ضلع جنوبی مسجد جمعه هم در زمان محمد شاه احداث شد.

قسمت عمده تحول و توسعه شهر تهران در دوره ناصری، یعنی در طول پنجاه سال سلطنت ناصرالدین شاه صورت گرفته است. کارهای مهمی که در ۲۵ سال اول سلطنت او انجام شد اینهاست: احداث نهر بزرگی از کرج که از بالای باغ نگارستان وارد شهر می شد، احداث بازارهای متعدد، بنای مدرسه دارالفنون و توسعه باغ گلستان، احداث سبزه میدان، واگذاری باغها و اراضی دولتی در سنگلج به مردم برای احداث خانه، ضمناً قسمتهای کنار شهر، خصوصاً نواحی شمال شرقی که هنوز خانه و کوچه در آنجا به وجود نیامده بود، به سرعت آباد شد. محلههای عربها و پامناز و سرچشمه و سرتخت نمودار این امر است.

در آغاز ۲۵ ساله دوم سلطنت ناصرالدین شاه احداث خندق و بنیاد دروازه‌های جدید تهران صورت گرفت. در هر طرف شهر سه دروازه با هیئتهای زیبای مشرق‌زمینی و کاشیکاری و مناره‌های کوچک ساختند. به این ترتیب اطراف تهران دارای حدود ۵۰۰۰ متر خندق و ۱۲ دروازه شد. شهر جدید را دارالخلافه ناصری نامیدند، اما نام تهران برای آن باقی ماند و نام دارالخلافه ناصری تدریجاً منسوخ شد.

در داخل شهر تهران قدیم نیز گندها، بازارچه‌ها، بازارها، خیابانها، مدرسه‌ها و مسجدهای فراوان ساخته و به نام رجال معروف یا ساکن محل نامگذاری شد.

پس از دوران ناصرالدین شاه تا عهد پهلوی، آبادانی شهر تهران به تدریج افزایش می‌یافت و تبدیل باغها و اراضی وسیع داخل شهر به خانه‌ها متدرجاً صورت می‌گرفت. (ب) تهران نوین یا تهران عصر پهلوی. در عصر پهلوی سیمای تهران به کلی دگرگون شد و این شهر به تدریج به شهری بزرگ و مدرن تبدیل گردید. در دوران سلطنت رضا شاه کبیر خندقهای دارالخلافه ناصری و دروازه‌های آن از میان رفت و شهر از هر طرف گسترش یافت. همراه تحولی

نمای جنوبی مجلس شورای ملی



که در شئون فرهنگی و هنری و اداری و اقتصادی روی داد، بناهای متعدد برپا شد. پس از شهریور ۱۳۲۵، در عهد سلطنت محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر، توسعه تهران و ایجاد ساختمانهای دولتی و شخصی روزافزون شد، تا آنجا که آبادیها و نواحی خارج شهر تبدیل به کویهای جدید شهر شد، به طوری که در حال حاضر از آبادیهای شمیران در دامنههای جنوبی البرز تا اراضی خارج از حد جنوبی شهری (حضرت عبدالعظیم)، و از کویهای نوین تهرانیپارس و تهران نو و نارمک تا مسافت قریب ۱۰ کیلومتر مشرق محل خندق سابق دارالخلافة، و نیز اراضی طرشت و مهرآباد و جی و بریانک، و آبادیهای مجاور امامزاده حسن در جنوب غربی تهران و چند کیلومتری جنوب ایستگاه راه آهن، قسمت‌های مختلف تهران را تشکیل می‌دهند.

از جمله بناها و تأسیسات جدیدی که در عصر پهلوی در تهران برپا شده می‌توان اینها را ذکر کرد: کاخ مرمر (کاخ سلطنتی) و سایر بناهای سلطنتی، ایستگاه راه آهن، بانک ملی ایران، باشگاه افسران و وزارت جنگ، دانشگاه تهران، کتابخانه ملی، موزه ایران باستان، عمارت سازمان برنامه، فرودگاه مهرآباد، کاخ مجلس سنا، عمارت شرکت ملی نفت، بانک رهنی، و بسیاری مؤسسات بهداشتی، ورزشی و مهمانخانه‌ها.

صنایع تهران

تهران تقریباً مرکز صنایع کشور است. بیش از ۲۵۰۰ کارخانه دارد. مهمترین صنایع عبارتند از صنایع شیمیایی و دارویی، مواد غذایی، مصالح ساختمانی، لاستیکسازی، پلاستیکسازی، و کارخانه‌های چوب و مقوا. از مؤسسات صنعتی و دولتی کارخانه‌های تسلیحات ارتش، سیلوی تهران، انحصار دخانیات، کارخانه چیت‌سازی، و کارخانه شیر پاستوریزه را می‌توان نام برد.

حمل و نقل

تهران مرکز راه‌های هوایی کشور است. فرودگاه مهرآباد در ۷ کیلومتری غرب تهران قرار دارد. و کلیه

امور حمل و نقل هوایی تهران در این فرودگاه انجام می‌گیرد. بیشتر شرکت‌های هواپیمایی مهم بین‌المللی در تهران شعبه دارند.

خطوط عمده راه آهن ایران نیز همه از تهران می‌گذرند. ایستگاه راه آهن تهران در جنوب میدان راه آهن، در انتهای جنوبی خیابان پهلوی قرار گرفته است. در حال حاضر تهران سه ایستگاه رادیویی دارد: رادیوی ایران، رادیوی تهران، و رادیوی نیروی هوایی. دو ایستگاه فرستنده تلویزیونی، یکی تلویزیون ملی ایران و دیگری تلویزیون ایران در تهران کار می‌کنند.

فرهنگ و هنر

مدارس. اولین «مدرسه جدید» (یعنی به سبک مدارس اروپایی) در ایران مدرسه دارالفنون بود که در ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ هجری قمری در تهران افتتاح شد. از آن پس کوشش‌های بسیار برای بسط مدارس جدید به عمل آمد، به طوری که در سال تحصیلی ۱۳۲۸-۱۳۲۹ هجری قمری قریب ۱۰۰۰ باب مکتب، ۱۲۳ مدرسه ابتدایی (دبستان)، ۲ مدرسه متوسطه (دبیرستان)، ۳ مدرسه عالی و ۵۰ مدرسه علوم دینی در تهران وجود داشته است.

در چهل سال اخیر، خصوصاً از سال ۱۳۲۵ هجری شمسی به بعد، تعداد دبستانها و دبیرستانهای تهران به نحو بیسابقه‌ای افزایش یافته است. به طوری که در سال تحصیلی ۱۳۴۱-۱۳۴۲ هجری شمسی، تهران دارای ۷۶۹ دبستان، ۲۴۲ دبیرستان و ۱۳ آموزشگاه حرفه‌ای دولتی بوده است. دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تأسیس شد؛ و در حال حاضر یک دانشگاه ملی و یک دانشگاه صنعتی (دانشگاه آریامهر) نیز در تهران دایر است.

کتابخانه‌ها. شهر تهران در حدود ۱۶ کتابخانه دارد. کتابخانه ملی ایران بزرگترین کتابخانه عمومی کشور است. کتابخانه مجلس شورای ملی، کتابخانه سلطنتی، و کتابخانه ملی ملک از کتابخانه‌های مهم تهران است؛ کتابخانه مجلس سنا بزرگترین مجموعه شرقشناسی ایران را دارا است.

موزه‌ها. بزرگترین موزه‌های ایران همه در تهرانند، و عبارتند از موزه ایران باستان، موزه کاخ گلستان، موزه



جام کیخسرو این جام که

به جام جهان‌نما نیز معروف است، جامی بوده است متعلق به کیخسرو، از شاهان سلسله کیانیان، که احوال و

حوادث گیتی را نشان می‌داد. فردوسی در داستان بیژن و منیژه، پس از شرح زندانی شدن بیژن به امر افراسیاب در چاه، و مایوس شدن گیو پدرو وی از یافتن پسرش، گوید کیخسرو در جام جهان‌نما نگرست و زندان بیژن را بدید. گذشته از جام جهان‌نمای منسوب به کیخسرو، در ادبیات فارسی از جام جم یا جام جمشید نیز سخن آمده است.

جلال‌الدین رومی (۶۰۴-۶۷۲ هجری قمری) جلال‌الدین

بلخی، معروف به جلال‌الدین رومی و مشهور به مولوی، مولانا، و مولانای روم، شاعر و عارف و حکیم ایرانی مقیم آسیای صغیر بوده، و به همین جهت معروف به رومی شده بوده است. همه آثارش به زبان فارسی است.

مولوی در بلخ به دنیا آمد. در کودکی همراه پدرش از بلخ به قونیه رفت، هنگام وفات پدر ۲۴ ساله بود و بر جای پدر خود به وعظ و تدریس پرداخت. چندی بعد تحت راهنمایی و تربیت برهان‌الدین محقق ترمذی قرار گرفت، و هم او وی را چندی به حلب و دمشق فرستاد. وی با معارف صوفیه آشنایی کامل یافت. چندی بعد در مصاحبت شمس تبریزی انقلابی روحانی در وجود او پدید آمد، و در نتیجه تدریس را ترك گفت. مریدان مولانا از این امر نارضا شدند. از آن پس مولانا به تربیت صوفیه و مراقبت باطن پرداخت.

آثار مولوی شامل نظم و نثر است. در آثارش تعداد اندکی ابیات عربی و ترکی و یونانی نیز هست، اما عموماً آثارش به زبان فارسی است. آثار منظومش عبارتند از (۱) مثنوی، (۲) دیوان غزلیات معروف به کلیات شمس، (۳) مجموعه رباعیات که شامل بیش از ۱۶۰۰ رباعی است. آثار منثورش فیه مافیه، مجالس سبعة، و مکتوبات است.

عقاید و آراء مولوی، که در مثنوی از زبان نی بیان شده است، چنین خلاصه می‌شود که انسان مبدأ و اصلی دارد

مردمشناسی، و موزه هنرهای تزئینی. اشیای موجود در موزه ایران باستان متعلق است به دوران از عصر حجر و تمدنهای ما قبل تاریخ تا اواسط قرن چهارم هجری قمری. در موزه کاخ گلستان بیشتر سلاحها و ظروف و اشیای نفیس ایران و تحفه‌هایی که سلاطین خارجی به دربار ایران فرستاده‌اند، گرد آمده است.

موزه مردمشناسی در ۱۳۱۶ هجری شمسی تأسیس شد. اشیای این موزه معرف طرز زندگی و هنر ایرانیان است. موزه هنرهای تزئینی در ۱۳۳۹ هجری شمسی تأسیس شد. این موزه شامل ۸ سالون بزرگ است که متجاوز از ۱۲۰۰ قطعه اشیای نفیس و آثار هنری و تزئینی در آن گردآوری شده است.

معماری. شکل تهران از زمان شاه طهماسب اول صفوی تا دوره پهلوی، نسبت به الگوی معمول شهرهای ایران، چندان تغییری نکرد. اما در دوره پهلوی سیمای تهران به کلی دگرگون شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و گسترش بیسابقه حدود تهران، شکل شهر به کلی نامنظم شد. سبکهای مختلف معماری غربی در ساختمان اغلب بناهای دولتی و غیر دولتی معمول شد. بر روی هم ترکیب عمارتهای بیست سال اخیر تهران از لحاظ معماری آشفته است، جز چند عمارت دولتی که تغییر تازه‌ای از سبک خاص ایرانی است (از قبیل موزه ایران باستان). تهران به کلی خالی از ابنیه باستانی است، فقط جنبه تاریخی یا هنری برخی از امامزاده‌ها و مساجد جالب است. مثلاً امامزاده زید، مسجد و مدرسه سپهسالار، مسجد جمعه، و مسجد شاه.

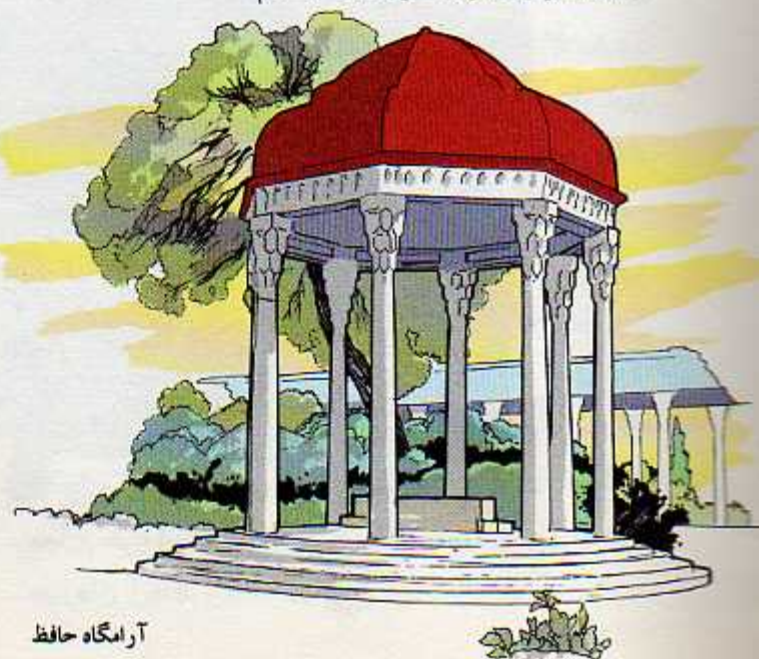
ادبیات. تهران از عهد فتحعلی شاه به بعد مرکز اکثر شعرا و ادبای ایران بوده، و پادشاهان و وزرا غالباً مشوق و مرّوج هنر و ادب بوده‌اند. بعضی از شاهان (مثلاً فتحعلی شاه) و وزرا (مثل قائم مقام و میرزا آقاخان نوری) خود شعر می‌گفته‌اند.

موسیقی، تئاتر، و سینما. در تهران دو مؤسسه موسیقی دایر است که برنامه‌های نسبتاً مرتبی برای اجرای کنسرت دارند: انجمن فیلامونیک تهران و ارکستر سمفونیک تهران. بیشتر فعالیتهای تئاتری در اداره هنرهای دراماتیک (وابسته به وزارت فرهنگ و هنر) متمرکز است.

که از آن، که منشأ وحدت و اتحاد است، دور افتاده و جدا مانده است، و هدف تمام کوششهای وی آن است که بار دیگر به «اصل» خویش باز گردد. در باب اخلاق و تربیت، سرچشمه خوشیها را جان می‌شمارد، و لذتهای معنوی را بر لذتهای جسمانی ترجیح می‌دهد. وی تأکید می‌کند که انسان باید در اعمال خود جز به خدا نظر نداشته باشد.

جمشید بنا بردستانهای ملی ایران، جمشید یکی از بزرگترین پادشاهان سلسله پیشدادیان و جانشین طهمورث، مخترع آلات جنگی و شراب، بانی شهر استخر، و واضع جشن نوروز بوده است. بنا بر این اساطیر، جمشید ۶۵۰ سال سلطنت کرد. مدت ۳۰۰ سال در سلطنتش بیماری و مرگ نبود تا او گمراه و مغرور شد و به ظلم و ستم پرداخت. مردم به کمک ضحاک او را بر انداختند. پس از آنکه صد سال متواری بود، نزدیک دریای چین او را یافتند و با اره دو نیمش کردند.

پس از حمله عرب و استقرار اسلام در ایران، که داستانهای ملی با قصه‌های سامیان آمیخته شد، جمشید را با سلیمان مشبه ساختند، زیرا این دو پادشاه در بعضی اعمال و احوال، از جمله استخدام دیوها و اطاعت جن و انس از ایشان و سفر کردن در هوا، شبیه بودند. جام کیکسرو یا جام جهان نما را، که ظاهراً به سبب شهرت جمشید جام جم خوانده شد، در ادبیات فارسی گاه به سلیمان نسبت داده‌اند و انگشتی مشهور سلیمان را به جم.



آرامگاه حافظ

حافظ یا خواجه حافظ یا

خواجه حافظ شیرازی

همه شما با دیوان حافظ کم

یا بیش آشنا هستید یا نام

آن را شنیده‌اید. حافظ

شهرت و عنوان شمس‌الدین محمد شیرازی است که به **لسان الغیب** و ترجمان‌الاسرار نیز ملقب بوده است. وفاتش به سال ۷۹۳ یا ۷۹۲ هجری قمری است. حافظ شاعر و غزلسرای بزرگ ایران، در شیراز ولادت یافت، اما از مدت عمر و نام و هویت پدرش اطلاع درستی در دست نیست. در جوانی به آموختن قرآن و ادب عربی و علوم اسلامی پرداخت. قرآن را از حفظ بود و به همین سبب متخلص به حافظ شد.

جوانیش مصادف بود با دوره امارت شاه شیخ ابواسحاق اینجو در فارس که مورد مدح حافظ واقع شد. دوره زندگی حافظ مصادف بوده است با دوره امارت سلاطین آل مظفر، از جمله شاه یحیی و شاه محمود. اواخر عمرش مواجه شد با استیلای امیر تیمور بر فارس.

حافظ به زادگاه خود شیراز علاقه فراوان داشته و ستایش شیراز و خوبان آن در دیوان وی بسیار آمده است؛ و ظاهراً به سبب همین علاقه، برخلاف هموطن خود سعدی، به سیاحت و مسافرت چندان رغبتی نشان نداده است. با این همه، شهرتش در همان زمان حیات به همه جای ایران و حتی به هند نیز رسیده بود. شهرت حافظ بیشتر در غزلسرای است. وصف عشق و شراب و مستی، و بیزاری از ریا و سالوس، به شعر او رنگی خاص بخشیده است، و در بعضی موارد کلامش یادآور مطالب و مقاصد صوفیه است.

دیوان حافظ، بنا بر مشهور، نخستین بار به وسیله یکی از یاران یا شاگردان او به نام محمد گلندام تدوین یافته است. از بین چاپهای متعدد و موجود دیوان او فعلاً مهمترین و موثقتترین چاپ همان است که به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی در تهران منتشر شده است. دیوان حافظ به عربی و بعضی زبانهای اروپایی ترجمه شده است. مدفن حافظ در نزدیکی شیراز است و بنای آرامگاه وی در دوره سلطنت پهلوی به صورت زیبایی تجدید شد.